



انجمن مدیران صنایع

گزارش کارشناسی

بررسی و تحلیل سرمایه گذاری

در اقتصاد ایران

**گزارش کارشناسی**  
**بررسی و تحلیل سرمایه گذاری در اقتصاد ایران**

**فهرست مطالب**

شماره صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه و کلیات .....
۲.....	بررسی وضعیت موجود سرمایه گذاری در اقتصاد ایران .....
۲.....	رشد سرمایه گذاری در زیرساخت ها .....
۳.....	افزایش تا ۳ برابری سرمایه گذاری پس از انقلاب .....
۷.....	عوامل کاهش سرمایه گذاری ها .....
۹.....	محدودیت های رشد سرمایه گذاری .....
۱۰.....	اهم راهکارهای بهبود وضع موجود .....
۱۰.....	نتیجه گیری و توصیه های سیاستی .....

## مقدمه و کلیات

توسعه اقتصادی ایران قبل از سال ۱۹۷۹ بسیار سریع بود. این کشور به طور سنتی یک جامعه کشاورزی بود که در دهه ۱۹۷۰ کشور صنعتی سازی و نوسازی اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرده بود. این سرعت رشد تا سال ۱۹۷۸ به طرز چشمگیری کاهش یافته بود زیرا فرار سرمایه درست قبل از انقلاب ۵۷ به ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ آمریکا رسید.

پس از انقلاب ۱۹۷۹، دولت ایران چهار اقدام اصلاحی انجام داد:

۱. ابتدا دولت کنترل همه صنایع از جمله شرکت ملی نفت و همه بانکهای ایرانی را در اختیار گرفته و آنها را ملی کرد.
۲. قانون اساسی جدید اقتصاد در ۳ تقسیم بخش‌های مختلف، یعنی «دولت»، «تعاونی» و «خصوصی» که بیشتر کسب و کار در اختیار دولت قرار می‌داد.
۳. فعالیت دولت جمهوری اسلامی با استفاده از برنامه‌ریزی مرکزی برای کنترل اقتصاد، وجود رهبری انقلاب، رئیس‌جمهور و مجلس شورای اسلامی در کنار ایجاد برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی ۵ ساله آغاز شد.
۴. دولت کنترل قیمت‌ها و یارانه‌ها را در دست گرفت.

اهداف بلندمدت دولت از زمان انقلاب عبارت‌اند از: استقلال اقتصادی، اشتغال کامل و استاندارد راحت برای زندگی شهروندان، اما در پایان قرن بیستم، اقتصاد کشور با موانع بسیاری مواجه شده‌است. جمعیت ایران بین سالهای ۱۹۸۰ و ۲۰۰۰ بیش از دو برابر شد و به طور فزاینده‌ای جوانتر شد. اگرچه تعداد نسبتاً زیادی از ایرانیان به شغل کشاورزی مشغول‌اند اما از دهه ۱۹۶۰ تولیدات کشاورزی به طور مداوم کاهش یافته‌است. کشور ایران در اواخر دهه ۱۹۹۰ به یک واردکننده عمده مواد غذایی تبدیل شده بود. در آن زمان، مشکلات اقتصادی در حومه شهرها منجر به مهاجرت تعداد زیادی از مردم به شهرها شد. جنگ هشت ساله با عراق دست کم ۳۰۰ هزار کشته از کشور ایران و بیش از ۵۰۰ هزار زخمی برجای گذاشت. هزینه جنگ برای اقتصاد کشور حدود ۵۰۰ میلیارد دلار بود. دولت پس از پایان جنگ با عراق در سال ۱۹۸۸ تلاش کرد تا بخشهای ارتباطی، حمل و نقل، تولید، مراقبتهای بهداشتی، آموزشی و انرژی کشور (از جمله تأسیسات احتمالی انرژی هسته ای آن را) توسعه دهد. ایران در این سالها روند ادغام این زیرساختها را آغاز کرد. ارتباطات و زیرساختهای حمل و نقل با کشورهای همسایه را توسعه بخشید.

دولت از سال ۲۰۰۴ اصلاحاتی را انجام دهند که منجر به خصوصی سازی ایران شود اما هنوز نتیجه ای نگرفته‌اند و از این طریق ایران به یک اقتصاد مرکزی تبدیل شده‌است که در حال گذار به سمت اقتصاد بازار است. گزارش‌های داخلی و خارجی نشان می‌دهند که وضعیت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران به شدت پایین است و همین امر نه تنها روی رشد اقتصادی پایدار تاثیرگذار بوده بلکه از ارتقای سایر شاخص‌های کلان نیز جلوگیری می‌کند.

میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در سال ۲۰۲۲ تنها ۱.۵ میلیارد دلار بوده است. طی ۱۰ سال اخیر، سالانه ۴.۵ درصد از ارزش موجودی سرمایه ثابت در اقتصاد ایران مستهلک می‌شود. اینها بخشی از آمار و ارقامی است که نشان می‌دهد اقتصاد ایران نه تنها در جذب سرمایه اقتصادی جدید موفق نبوده، بلکه در چند سال گذشته موج خروج سرمایه از کشور هم شدت گرفته است. در حالی سرمایه‌های اقتصاد در حال خروج از ایران است که در کنار گوش ما، امارات توانسته بیشترین میلیونها جهانی را جذب اقتصاد خود کند و در سال ۲۰۲۲ تعداد ساکنان با دارایی خالص یک میلیون یا بیشتر در کشور امارات ۵۲۰۰ نفر افزایش یافته است.

به عنوان یک نمونه موفق دیگر سرمایه‌گذاری، در حال حاضر عربستان سعودی طبق آخرین گزارش‌ها قصد دارد که تا سال ۲۰۳۰ بیش از ۱۷۰ میلیارد دلار در بخش معدن سرمایه‌گذاری کند و چینی‌ها برای این کار در مسیر عربستان در رفت و آمد هستند. عربستان می‌خواهد درآمد بخش معدن را از ۱۷ به ۶۰ میلیارد دلار در سال برساند. افزایش سرمایه‌گذاری و به ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تاثیر مهمی روی ارتقای شاخص‌های کلان اقتصادی از جمله رشد اقتصادی دارد. رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به معنی افزایش حجم اقتصاد کشور و افزایش میزان تولیدات است و در همین راستا نه تنها اشتغال بهبود پیدا می‌کند بلکه حتی یک ابزار کنترلی برای تورم به شمار می‌رود. در شرایط کنونی تمامی زیرساخت‌های کشور به مرحله فرسایش رسیده که نمونه بارز آن زیرساخت‌های انرژی است که ابتدایی‌ترین نیازهای مردم را تأمین می‌کند. هم زیرساخت‌های برق، هم گاز و نیروگاه‌ها و خطوط انتقال فرسوده شده که این موضوع قطعاً در آینده نزدیک اثرات خود را نشان خواهد داد.

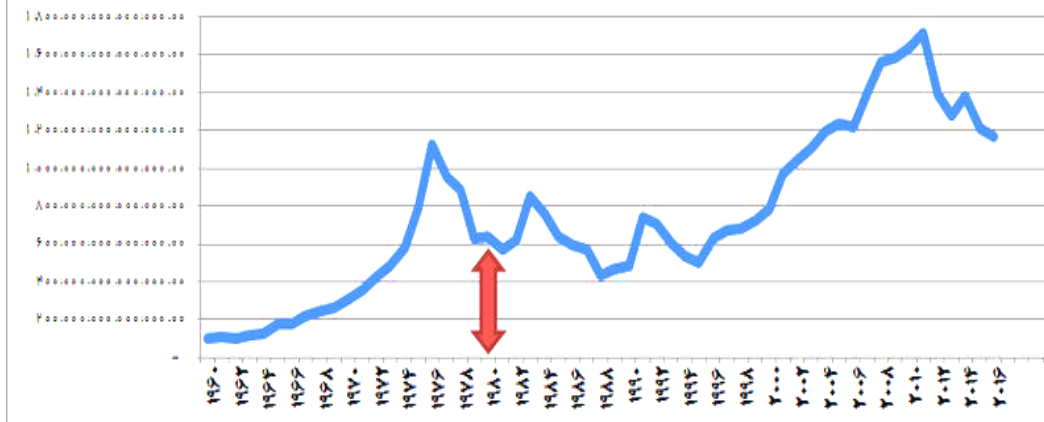
## **بررسی وضعیت موجود سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران**

### **رشد سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها**

تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به معنای میزان سرمایه‌گذاری انجام‌شده در یک کشور است. در سیستم حساب‌های ملی تشکیل سرمایه ناخالص همان مفهوم سرمایه‌گذاری در کالاهای سرمایه‌ای است که شامل ماشین‌آلات، ساختمان، جاده و سایر اقدامات زیرساختی یک کشور است. تشکیل سرمایه ناخالص میزان اضافه شده به موجودی سرمایه ساختمان‌ها، تجهیزات و موجودی انبار یا بعبارت دیگر میزان اضافه شده به ظرفیت تولید کالاها را اندازه‌گیری می‌کند.

## تشکیل سرمایه ثابت ناخالص (تعدیل شده به قیمت های ثابت)

منبع: World Bank



### افزایش تا ۳ برابری سرمایه گذاری پس از انقلاب

بانک جهانی با محاسبه میزان سرمایه گذاری انجام شده در ایران بر اساس قیمت های ثابت از سال ۱۹۶۰ بدین سو، نشان داده که پس از انقلاب، سالانه ۲-۳ برابر قبل از انقلاب بوده است. رشد سرمایه گذاری ها پس از انقلاب، در توسعه زیرساخت های و خدمات عمرانی کشور به خوبی مشخص است.

از اهداف اساسی هر نظام اقتصادی رشد اقتصادی پایدار است که دستیابی به آن مستلزم گسترش پایه های رشد و درونی شدن آن از طریق ساز و کارهایی نظیر انباشت سرمایه، توسعه سرمایه انسانی و ارتقاء بهره وری عوامل تولید است. مروری بر ساختار رشد اقتصادی ایران طی سه دهه گذشته حاکی از آن است که دولت از طریق اعمال سیاست های پولی و مالی و هزینه درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، مهمترین عامل اثرگذار بر نوسانات رشد اقتصادی بوده است.

رشد اقتصادی طی سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ دارای نوسانات قابل توجهی بوده به طوری که از ۲۳.۲- درصد در سال ۱۳۵۹ به ۲۲.۸ درصد در سال ۱۳۶۱ افزایش یافت و بجز سالهای ۱۳۶۲ (۹.۷ درصد)، ۱۳۶۴ (۱.۸ درصد) و ۱۳۶۶ (۰.۲ درصد) تا سال ۱۳۶۷ نرخ های منفی را تجربه نمود. متوسط نرخ رشد سالانه این دوره ۳.۵- درصد می باشد.

تحولات پس از سال ۱۳۵۷ نظیر پیروزی انقلاب اسلامی، تحریم های مختلف اقتصادی و جنگ تحمیلی، اقتصاد را با شوک های عرضه روبرو ساخت. دولت جهت جلوگیری از کاهش تولید واقعی، سیاست های انبساطی طرف تقاضا را اعمال نمود که با توجه به ساختار کم کشش عرضه، این سیاستها موجب افزایش قیمت ها و در نهایت کاهش متوسط تولید طی این دوره شد.

به عبارت دیگر، از یک سو رکود شدید اقتصادی و نیمه تعطیل بودن گمرکات و بنادر کشور موجب کاهش عرضه کل شد و از سوی دیگر اعمال سیاستهای انبساطی پولی و مالی، تقاضای کل را افزایش داد.

کاهش درآمدهای ارزی نسبت به سالهای قبل از انقلاب اسلامی، موجب کاهش واردات شد و در کنار تنگناهای طرف عرضه، سطح تولید ملی کاهش یافت. این کاهش تولید در بخش‌های وابسته تر به درآمدهای ارزی (از جمله بخش صنعت) محسوس تر بود. به تبع کاهش تولید ناخالص داخلی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص نیز به شدت تحت تأثیر بستر نامناسب این دوره قرار گرفت و به طور متوسط سالانه ۵.۵ درصد کاهش یافت.

با پایان دوران جنگ و تدوین قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، مثبت شدن موازنه ارزی کشور، استفاده از افزایش درآمدهای نفتی و استقرار خارجی، سرمایه‌گذاری در کشور بهبود یافت. این امر به همراه استفاده از ظرفیت‌های مازاد تولید و سیاست تعدیل اقتصادی موجب شد تا طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ اقتصاد از رشد مطلوبی برخوردار شود و میانگین نرخ رشد اقتصادی در این دوره مثبت و بالغ بر ۷.۳ درصد شود.

سرمایه‌گذاری نیز در سالهای پایانی برنامه اول به علت نااطمینانی ناشی از بی‌ثباتی سیاست‌های پولی و ارزی، نوسانات نرخ ارز و بروز بحران بدهی‌های ارزی، انتظارات تورمی و جهت‌گیری بخشی از پس‌اندازهای محدود جامعه به سمت بازارهای غیرمولد (نظیر بازار ارز، سکه و طلا) از رشد منفی برخوردار شد. بطوریکه نرخ رشد سرمایه‌گذاری از ۵۲.۵ درصد سال ۱۳۷۰ به ۱۳.۹- درصد در سال ۱۳۷۲ کاهش یافت.

مقایسه وضعیت تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تفکیک ماشین‌آلات و ساختمان دولتی و خصوصی حاکی از آن است که کاهش رشد سرمایه‌گذاری در این سالها ناشی از کاهش رشد تشکیل سرمایه در بخش ماشین‌آلات و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به‌ویژه در سال پایانی برنامه اول توسعه بوده است. با این وجود، نرخ رشد مثبت و قابل توجه سرمایه‌گذاری طی ۳ سال ابتدایی برنامه اول توسعه موجب شد تا متوسط نرخ رشد سرمایه‌گذاری طی برنامه اول توسعه ۹.۲ درصد شود.

شرایط نامساعد خارجی و بی‌ثباتی سیاست‌های پولی و ارزی در سالهای پایانی برنامه اول توسعه و به‌ویژه در سال ۱۳۷۳ موجب شد تا دولت جهت ایجاد ثبات پایدار اقتصادی و تعادل در تراز پرداخت‌های خارجی، در اوایل سال ۱۳۷۴ و همزمان با آغاز برنامه دوم توسعه سیاست‌های تثبیت را به اجرا گذارد. با وجود رشد قابل توجه سرمایه‌گذاری از سال ۱۳۷۵، روند افزایشی عرضه نفت اوپک و به تبع آن کاهش قیمت جهانی نفت خام باعث شد تا آهنگ رشد اقتصادی در این برنامه به میزان قابل توجهی کاهش یابد. در این دوره میانگین نرخ رشد تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری به ترتیب معادل ۲.۶ و ۶.۶ درصد بوده که نسبت به برنامه اول توسعه کاهش نشان می‌دهد.

عملکرد برنامه سوم توسعه اقتصادی دستاوردهای امیدبخشی در حوزه رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری را نسبت به برنامه دوم نشان می‌دهد. افزایش نرخ رشد اقتصادی از ۲.۶ درصد برنامه دوم به ۵.۸ درصد و افزایش نرخ رشد سرمایه‌گذاری از ۶.۶ درصد به ۱۰.۸ درصد نشان‌دهنده موفقیت نسبی این برنامه در مورد متغیرهای فوق‌الذکر بوده است.



بیشترین نرخ‌های رشد اقتصادی در این برنامه در سالهای ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ به ترتیب با ۸.۱ درصد و ۸.۴ درصد محقق گردیده که از هدف ۶ درصدی تعیین شده در برنامه سوم توسعه فراتر رفته است. علت این امر را می‌توان به افزایش درآمدهای نفتی، شرایط مساعد جوی و بهبود وضعیت ارزش افزوده بخشهای زراعت و دامداری و سیاستهای اصلاح ساختاری نسبت داد. بیشترین رشد سرمایه‌گذاری با ۲۴.۶ درصد در سال ۱۳۸۰ حاصل شد. سال آخر برنامه سوم توسعه درحالی سپری گردید که روند ملایم افزایش قیمت نفت همراه با سیاست‌های متخذه توسط دولت باعث شد تا علیرغم رکود نسبی حاکم بر اقتصاد جهان و تحولات نامساعد سیاسی در منطقه خلیج فارس و مشکلات ساختاری واحدهای تولیدی و خدماتی، اقتصاد ایران در مسیر رشد مثبت تولید و سرمایه‌گذاری حرکت کند.

متوسط رشد اقتصادی کشور در برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) برابر ۴.۴ درصد بوده که در مقایسه با رشد ۸ درصدی هدف برنامه به میزان قابل توجهی محقق نگردیده است. با تنفیذ احکام برنامه چهارم توسعه برای سال ۱۳۸۹، عملکرد این سال نیز در قالب برنامه چهارم قابل بررسی است. از این رو، با لحاظ سال ۱۳۸۹ متوسط رشد اقتصادی طی سالهای ۸۹-۱۳۸۴ معادل ۴.۸ درصد می‌باشد.

بررسی رشد اقتصادی نشان می‌دهد که عملکرد برنامه طی سالهای ۸۶-۱۳۸۴ به دلیل افزایش قیمت نفت خام و اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی انبساطی و رشد ارزش افزوده فعالیت‌های گروه نفت، صنایع و معادن و خدمات به اهداف برنامه نزدیک بوده است اما در سالهای ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ تحت تاثیر گسترش و شدت بحران جهانی، کاهش ارزش صادرات نفتی و به دنبال آن کاهش درآمدهای ارزی کشور، اقتصاد ایران به طور معنی داری متاثر و رشد اقتصادی به ۰.۶ درصد و ۱.۳ درصد محدود شد. این در حالی است که هدف برنامه برای سال ۱۳۸۷ برابر ۸.۴ درصد و برای سال ۱۳۸۸ معادل ۹.۳ درصد پیش‌بینی گردیده بود.

علیرغم پیش بینی نرخ فزاینده و درعین حال متعادل برای تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در برنامه چهارم توسعه، بررسی عملکرد واقعی آن نشان می‌دهد که اقتصاد در دستیابی به اهداف خود چندان موفق نبوده است. متوسط رشد سالانه متغیر تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ حدود ۵.۴ درصد بوده که در مقایسه با هدف پیش‌بینی شده برای این دوره یعنی ۱۱.۷ درصد کمتر است.

تشدید تنگناهای تجاری و مالی در فضای بین‌المللی، بحران مالی جهانی، اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها و اعمال سیاست‌های انبساطی طی سال‌های برنامه پنجم توسعه (۹۵-۱۳۹۰)، باعث شد تا رشد اقتصادی در این دوره ۱.۵ درصد گردد که در مقایسه با رشد ۸ درصدی اهداف برنامه کمتر است.

اما باید گفت، تلاش های دولت یازدهم در انجام توافق هسته ای و اجرای برجام منجر به از بین رفتن هشت فصل رشد اقتصادی منفی و ایجاد رشد مثبت ۳.۲ درصدی در سال ۱۳۹۳ گردید. به رغم گشایش های صورت گرفته به دلیل کاهش شدید قیمت نفت، رشد اقتصادی کاهش یافت با این وجود کاهش آن در مقایسه با سایر کشورهای صادرکننده نفت به مراتب

وضعیت بهتری داشته است. رشد اقتصادی ایران در سال ۱۳۹۵ تحت تاثیر افزایش صادرات نفت، تحرک بخش مسکن و افزایش سرمایه گذاری به ۱۲.۵ درصد رسید که در این دوره بی سابقه بوده است.

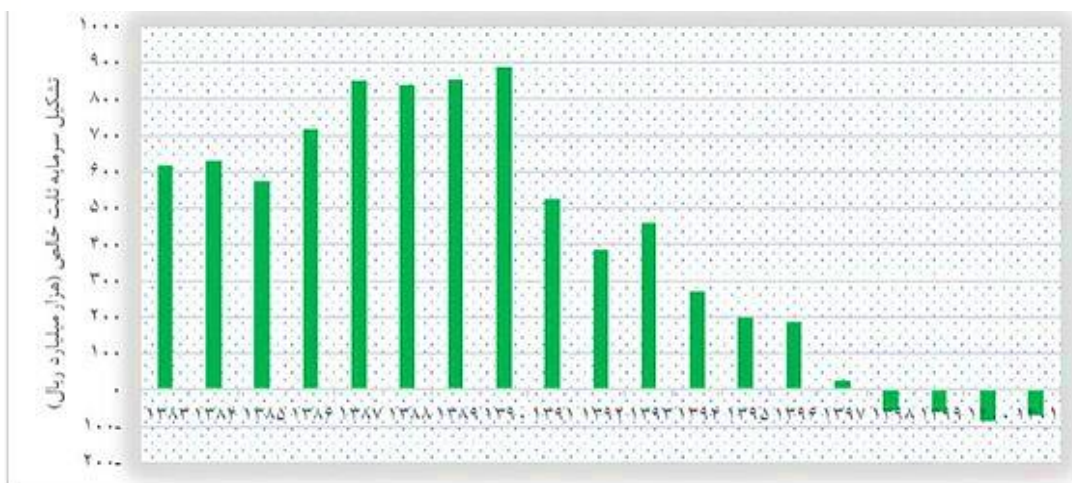
متوسط رشد تشکیل سرمایه ثابت ناخالص طی سالهای ۹۵-۱۳۹۰ معادل ۵- درصد بود. در سال ۱۳۹۰، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص ۴۶ درصد رشد داشت اما در سال ۱۳۹۱، کل سرمایه گذاری به دلیل کاهش واردات کالاهای سرمایه ای ناشی از محدودیت های ارزی و تحریم های اقتصادی، شرایط نامساعد فضای کسب و کار و بازده بالای سرمایه گذاری در بازارهای جانشین (طلا، ارز) افت شدید ۱۹- درصدی را تجربه کرد.

با این وجود، عواملی نظیر کاهش نااطمینانی در فضای اقتصادی کشور، رویکرد دولت به توانمندسازی بخش خصوصی، کنترل تورم در بخش تولیدکننده و مصرف کننده و تثبیت قیمت ارز باعث بهبود رشد سرمایه گذاری در سالهای بعد گردید به طوری که در سال ۱۳۹۳ به ۷.۸ درصد افزایش یافت. اما مجدداً تحت تاثیر کاهش قیمت نفت و درآمدهای نفتی، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در سالهای ۱۳۹۴ حدود ۱۲ درصد کاهش یافت که این کاهش در سال ۱۳۹۵ به ۳.۷- درصد رسید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و درگیری کشور در جنگ تحمیلی متوسط رشد اقتصادی نسبت به دهه قبل افزایش و نسبت به دهه ۴۰ با افت مواجه شد که طبیعی بود. بعد از پایان جنگ و شروع به بازسازی اقتصاد، ثبات نسبی در بازارها و آزادسازی های انجام شده در اقتصاد ایران و همچنین سرمایه گذاری روی زیرساخت های تخریب شده در دوران جنگ، دهه ۷۰ با رشد متوسط اقتصادی ۳.۴ درصد سپری شد و دهه ۸۰ نیز با سرمایه گذاری در توسعه بلوک های تولیدی و صادراتی پتروشیمی کشور و تحرک در صادرات، رشد اقتصادی به ۴.۶ درصد در این دهه افزایش یافت که بالاتر از سه دهه گذشته بود. اما در دهه ۱۳۹۰ با شروع تحریم های اقتصادی و تداوم آن در اواسط دهه به بعد، منجر به آن شد که کشور یک مسیر رشد پایین و متوسط ۰.۶ درصد را طی کند که کمترین مقدار در طول ۶۰ سال گذشته است. سوال جدی این است که چه بر سر اقتصاد ایران در این دهه آمد که این نرخ رشد برای کشور رقم خورد.

بر اساس ادبیات کلاسیک اقتصادی، سرمایه گذاری به عنوان یکی از اجزا GDP از مهم ترین محرک های تامین کننده رشد اقتصادی است. روند سرمایه گذاری خالص در دهه ۱۳۹۰ همچنان که از نمودار ۱ ملاحظه می شود با افت مواجه شده و حتی در چهار آخر منفی (سرمایه گذاری حتی کفاف استهلاک را نیز نداده است) شده است. لذا یکی از علل افت رشد اقتصادی در این دهه سرمایه گذاری است.



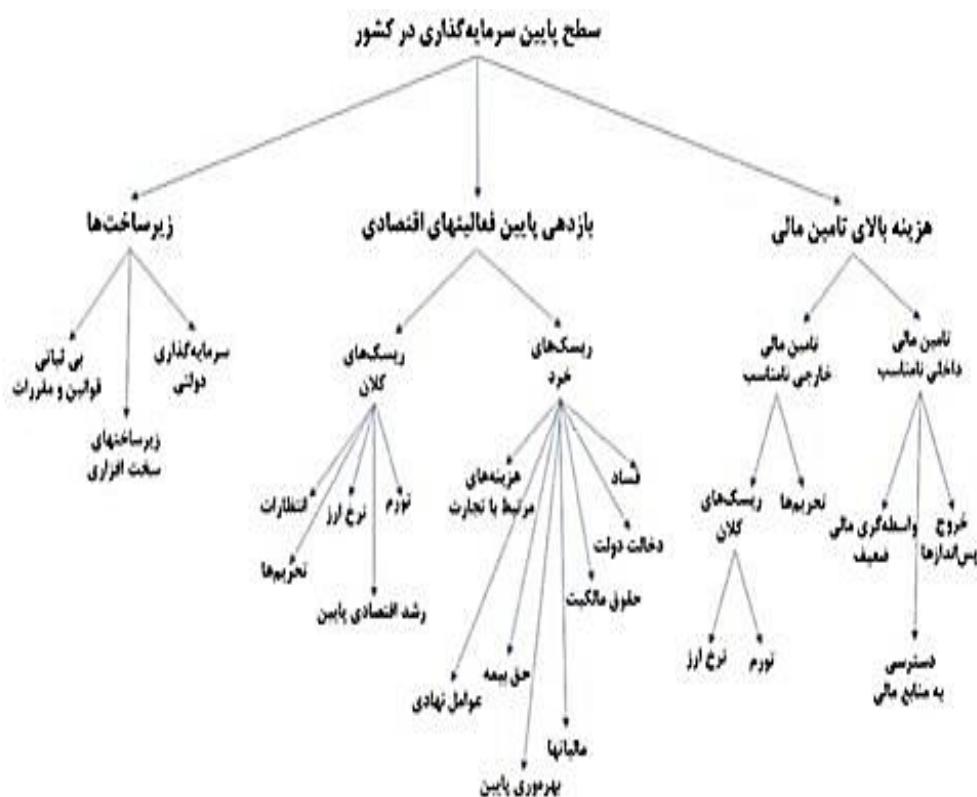


ماخذ: بانک مرکزی (برای سال ۱۴۰۱ رشد استهلاک سرمایه ۲.۵ درصد در نظر گرفته شده است)  
 نمودار ۱: روند تشکیل سرمایه ثابت خالص به قیمت ثابت ۱۳۹۰ طی ۱۳۸۳ تا ۱۴۰۱

در این گزارش سعی شده است محدودیت‌های رشد بر اساس چارچوبی که توسط اقتصاددانان ریکاردو هاسمن، دنی رودریک و آندرس ولاسکو ارائه شده تحلیل شود. آنها چارچوبی تحلیلی ارائه می‌کنند که طیفی از مسائلی را که رشد اقتصادی را محدود می‌کنند شناسایی می‌کند. این چارچوب به سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و متخصصان توسعه اجازه می‌دهد تا سرمایه سیاسی محدود، ظرفیت نهادی و منابع مالی خود را به سمت برداشتن یا کاهش شدیدترین محدودیت‌ها متمرکز کنند و در نتیجه در سطوح بالاتری از رشد اقتصادی قرار گیرند.

### عوامل کاهش سرمایه‌گذاری‌ها

به طور خلاصه، بر اساس این چارچوب سطوح پایین سرمایه‌گذاری به سه دلیل هزینه بالای تامین مالی، بازدهی اجتماعی پایین فعالیت‌های اقتصادی و زیرساخت‌های ضعیف شکل می‌گیرد. شکل زیر این عوامل را به تصویر می‌کشد.



✓ تشکیل سرمایه ثابت خالص که در دهه هشتاد روندی صعودی داشت در دومین سال (۱۳۹۱) دهه نود با افت شدید مواجه شد و این روند در طول سال های بعد نیز تداوم یافت تا اینکه در سال ۱۳۹۷ به کمترین مقدار مثبت خود رسید و در سه سال بعد (۱۳۹۸-۱۴۰۰) با رشد منفی مواجه شده است. این بدان مفهوم است که تشکیل سرمایه ثابت ناخالص در این سال ها جبران استهلاک سرمایه را نکرده است و موجودی سرمایه به عنوان یکی از موتورهای رشد، خاموش شده و به عنوان عامل بازدارنده رشد اقتصادی بلندمدت ایفای نقش می کند.

✓ بررسی تشکیل سرمایه ثابت ناخالص به تفکیک ماشین آلات و ساختمان نشان می دهد که سهم ماشین آلات از کل از ۳۵.۷ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۷.۳ درصد در سال ۱۳۹۹ کاهش و در مقابل سهم ساختمان از ۶۴.۳ درصد به ۷۲.۷ درصد افزایش یافته است که حاکی از گرایش سرمایه گذاری به سمت ساختمان است و بخش ماشین آلات که محرک تولید است با افت سهم مواجه شده است.

✓ سهم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص از GDP به قیمت ثابت ۱۳۹۰ که در سال ۱۳۹۰ بالغ بر ۲۶.۸ درصد بود به ۱۹.۱ درصد در سال ۱۳۹۹ و سپس به ۱۶.۷ درصد در سال ۱۴۰۰ کاهش یافت (متوسط دوره ۲۳ درصد است). در سال ۲۰۲۱ متوسط جهانی این نسبت ۲۷ درصد بوده است. با توجه به اینکه سرمایه گذاری محرکی برای توسعه اقتصادی کشورهاست و نرخ سرمایه گذاری نشان دهنده تزریق سرمایه لازم برای حمایت از فرآیند توسعه است، این روند نشان می دهد که فرآیند توسعه در کشور از این جنبه حمایت نمی شود.

- ✓ طی دوره ۱۳۹۱-۱۴۰۰ به طور متوسط حدود ۲۵ درصد از سرمایه‌گذاری‌ها توسط بخش دولتی و ۷۵ درصد نیز توسط بخش خصوصی صورت گرفته است. البته این روند همواره یکنواخت نبوده است بلکه سهم بخش دولتی از ۲۲ درصد در ابتدای دوره به ۱۹ درصد در انتهای دوره رسیده است. در واقع سهم بخش دولتی به عنوان بستر ساز و سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها در طی دوره با کاهش مواجه شده است.
- ✓ روند موجودی سرمایه حاکی از نزول آن در سال‌های پایانی دهه ۱۳۹۰ است. از سال ۱۳۹۸ به این سو رشد منفی موجودی سرمایه بر اقتصاد کشور سایه افکنده که این امر نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاری صورت گرفته نه تنها برای رسیدن به سطح مطلوب انباشت سرمایه نبوده بلکه کفاف سرمایه مستهلک شده نیز نداده است. پیامد این روند کاهش پتانسیل رشد GDP، رشد درآمد سرانه، رفاه و ظرفیت اشتغال در کشور است. از سوی دیگر کاهش سرمایه‌گذاری به ویژه در تحقیق و توسعه و گسترش فعالیت‌های اقتصادی (بزرگ شدن مقیاس تولید)، رشد بهره‌وری کل عوامل تولید را تحت الشعاع قرار می‌دهد و بدین ترتیب هر دو عامل تحریک رشد اقتصادی، با چالش رشد مواجه خواهند شد.

### محدودیت‌های رشد سرمایه‌گذاری

- ✓ شاخص خودتامینی (نسبت پس‌انداز به سرمایه‌گذاری) بالای یک نشان می‌دهد که کمبود پس‌اندازها یک محدودیت نیست. همچنین نرخ سود تسهیلات بسیار پایین‌تر از تورم کشور که باعث نرخ سود تسهیلات حقیقی منفی شود یک محدودیت رشد سرمایه‌گذاری به حساب نماید. بلکه دسترسی دشوار به منابع مالی جهت تامین مالی بویژه در گروه بنگاه‌های کوچک و متوسط و نظام واسطه‌گری مالی ضعیف از محدودیت‌های سطح پایین سرمایه‌گذاری در کشور است.
- ✓ تورم بالا و نوسانات ناگهانی نرخ ارز بدون برگشت پذیری توأم با تحریم‌های بین‌المللی فضای اقتصاد کلان کشور را برای سرمایه‌گذاری خارجی پر ریسک کرده است و سرمایه‌گذاران خارجی ترجیح می‌دهند در کشورهایی سرمایه‌گذاری کنند که از ریسک پایینی برخوردارند.
- ✓ وجود ریسک‌های کلان در اقتصاد کشور بازدهی فعالیت‌های اقتصادی کشور را پایین نگه داشته است. تورم بالا، رشد اقتصادی نزدیک به صفر، نوسانات شدید نرخ ارز، هزینه بالای تامین مواد اولیه ناشی از تحریم‌ها و وجود انتظارات تورمی در بیشتر سال‌ها، موجب شد ضمن نامناسب شدن فضای کسب و کار و کاهش امنیت سرمایه‌گذاری، اقتصاد کشور در دهه نود پیش‌بینی پذیر نباشد و فعالیت‌های تولیدی از سطح بازدهی پایینی برخوردار شوند. بدین ترتیب سرمایه‌ها (مازاد پس‌انداز ملی نسبت به سرمایه‌گذاری) بخشی روانه بازارهای موازی (سوداگری مسکن، خودرو و ...) با ریسک یکسان و بازدهی بالاتر شوند و بخش دیگر در قالب فرار سرمایه از کشور خارج شوند.

- ✓ در سطح خرد نیز مداخله دولت در بازار با کاهش سودآوری بنگاه‌ها، نظام مالیاتی و تامین اجتماعی، بهره‌وری پایین، رواج فساد، هزینه‌های بالای مرتبط با تجارت و عوامل نهادی ضعیف، فضای فعالیت‌های تولید کالاها و خدمات را با چالش ریسک بالا مواجه کرده و با ایجاد هزینه‌های بالا در بنگاه‌ها، بازدهی آنها را کاهش داده است.
- ✓ در نهایت زیرساخت‌های فیزیکی ضعیف در کشور، کاهش سرمایه‌گذاری دولتی به عنوان بسترسازی حضور بخش خصوصی در اقتصاد و بی‌ثباتی و شفافیت پایین قوانین و مقررات و تفسیرپذیری آنها، موجبات تضعیف فعالیت‌های اقتصادی شده و انگیزه سرمایه‌گذاری در کشور را کاهش داده است.

### ➤ اهم راهکارهای بهبود وضع موجود

- ✓ کنترل تورم به عنوان مهمترین معضل اقتصاد کشور
- ✓ بخشی از چالش‌های اقتصادی کشور بدون تردید به تحریم‌های بین‌المللی مرتبط است و لذا به سرانجام رسیدن مذاکرات برجامی با در نظر گرفتن منافع ملی و پیوستن به گروه ویژه اقدام مالی مبارزه با پولشویی (FATF) باید در اولویت قرار گیرد.
- ✓ تثبیت نرخ ارز حقیقی: پیشنهاد می‌شود ضمن اجرایی شدن بند «ت» ماده ۲۰ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه، متوسط نرخ ارز حقیقی در انتهای برنامه هفتم به میزان ۱۰ درصد از مقدار متوسط سال ۱۴۰۱ اختلاف داشته باشد.
- ✓ به منظور توسعه، تعمیر و نگهداشت زیرساخت‌ها، پیشنهاد می‌شود با استفاده از ظرفیت‌های قانونی زمینه سرمایه‌گذاری صندوق توسعه ملی در توسعه زیرساخت‌ها با مشارکت بخش خصوصی مهیا شود؛
- ✓ بهبود شاخص فضای کسب و کار، شاخص حکمرانی خوب و شاخص رقابت‌پذیری جهانی در برنامه هفتم توسعه درج و نسبت به کاهش سالانه ۱۰ رتبه‌ای هر کدام اقدام شود؛
- ✓ بهبود بهره‌وری کل عوامل تولید، بهره‌وری کار و سرمایه.

### نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

۱. یکی از مهمترین اهداف اقتصادی کشورها، ایجاد شرایط لازم جهت افزایش تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی می‌باشد. از جمله شرایط لازم جهت افزایش تولید و رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی است. سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی به طور کلی با افزایش بهره‌وری عوامل تولید، گسترش محدوده بازار، تعادل عرضه و تقاضا، ایجاد اثرات جانبی، ایجاد شرایط رقابتی بهتر و همچنین افزایش سطح رفاه باعث افزایش تولید و رشد اقتصادی می‌شوند. اهداف این تحقیق بررسی اثر سرمایه‌گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت‌های اقتصادی

روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار و همچنین بررسی رابطه متقابل سرمایه سرانه نیروی کار، تولید بدون نفت سرانه نیروی کار و سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت های اقتصادی می باشد.

۲. در بلندمدت اثر سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت های اقتصادی روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار مثبت می باشد و سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت ارتباطات بیشترین تاثیر و سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت انرژی کمترین تاثیر را روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار ایران دارد و در کوتاه مدت هیچ رابطه معنی داری بین رشد اقتصادی بدون نفت سرانه نیروی کار و رشد سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت های اقتصادی وجود ندارد ولی اثر رشد سرمایه سرانه نیروی کار، روی رشد اقتصادی بدون نفت سرانه نیروی کار و سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت ها معنی دار و مثبت می باشد.

۳. با توجه به اثر قابل توجه سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساختها روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار در بلندمدت، ضروری می باشد که دولت با در نظر گرفتن افزایش جمعیت در سال های آتی، با ایجاد زمینه افزایش سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساختها توسط بخش دولتی و بخش خصوصی (در زمینه هایی که امکان سرمایه گذاری توسط بخش خصوصی به دلیل شرایط بازار یا تأمین مالی وجود دارد)، شرایط افزایش تولید سرانه نیروی کار و در نتیجه رفاه اقتصادی را ایجاد نماید.

۴. با توجه به پایین بودن سطح سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت ارتباطات و اثرگذاری بیشتر سرمایه گذاری در زیرساخت ارتباطات نسبت به سایر زیرساختها روی تولید سرانه نیروی کار در بلندمدت، به نظر میرسد که می توان با افزایش نسبی سرمایه گذاری در زیرساخت ارتباطات زمینه افزایش تولید سرانه نیروی کار را ایجاد نمود.

۵. با توجه به اثرگذاری کمتر سرمایه گذاری در زیرساخت انرژی نسبت به سایر زیرساختها روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت کشور در بلندمدت، به نظر میرسد که میتوان با افزایش سرمایه گذاری بیشتر در قسمت های خاصی از زیرساخت انرژی همانند صنایع پالایشگاهی، ضمن رونق بخشیدن به صنایع جانبی و وابسته، زمینه افزایش ارزش افزوده بیشتری نسبت به فروش و

صادرات نفت و گاز خام در کشور ایجاد نمود و در نتیجه باعث اثرگذاری بیشتر زیرساخت های انرژی شد. علاوه بر این با توجه به اینکه قسمت بسیار زیادی از انرژی تولید شده در ایران در بخش غیرتولیدی مصرف می شود اگر زمینه کاهش مصرف انرژی در بخش غیرتولیدی با راهکارهایی همانند افزایش تدریجی قیمت انرژی و افزایش بهره وری از انرژی تولید شده، ایجاد شود، سرمایه گذاری در زیرساخت انرژی از اثر بخشی بیشتری روی تولید سرانه نیروی کار برخوردار می شود

۶. با توجه به موقعیت جغرافیایی بسیار مناسب و گستردگی سرزمین ایران، با ایجاد شبکه حمل و نقل مناسبتر علاوه بر بهبود وضعیت ترانزیت داخلی، میتوان زمینها افزایش ترانزیت خارجی از خاک ایران را افزایش داد تا ضمن افزایش بهره وری زیرساختهای حمل و نقل، تولید سرانه نیز افزایش یابد.

۷. با توجه به اینکه در کوتاه مدت سرمایه گذاری در زیرساختها اثر معنی داری روی تولید سرانه نیروی کار و سرمایه سرانه نیروی کار ندارد، می توان دلایل عمده آن را طولانی شدن اجرای طرح های زیرساختی، خارج شدن منابع از سایر بخش ها با افزایش سرمایه گذاری در طرح های زیر ساختی و نحوه تأمین مالی سرمایه گذاری در طرح های زیر ساختی نامبرد. در نتیجه به نظر می رسد با کم کردن زمان اجرای طرحهای زیر ساختی و تأمین مالی مناسب همانند تأمین مالی خارجی، بتوان اثر بخشی سرمایه گذاری در زیر ساخت ها را روی تولید حتی در کوتاه مدت افزایش داد.

۸. اثر سرمایه گذاری در زیرساخت ارتباطات روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت در بلندمدت نسبت به زیرساختهای حمل و نقل و انرژی بیشتر میباشد، به طوریکه یک درصد افزایش در سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت ارتباطات باعث افزایش ۲۷٪ درصدی در تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار در بلندمدت می شود.

۹. اثر سرمایه گذاری در زیرساخت حمل و نقل روی تولید ناخالص داخلی در بلندمدت مثبت میباشد به طوریکه یک درصد افزایش در سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت حمل و نقل باعث افزایش ۲۳٪ درصدی در تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار در بلندمدت میشود.

۱۰. اثر سرمایه گذاری در زیرساخت انرژی روی تولید ناخالص داخلی در بلندمدت نسبت به زیرساختهای حمل و نقل و ارتباطات کمتر میباشد، به طوریکه یک درصد افزایش در سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساخت انرژی باعث افزایش ۱۶/۰ درصدی در تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار در بلندمدت می شود.
۱۱. اثر سرمایه تولیدی سرانه نیروی کار روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت در بلندمدت مثبت می باشد به طوریکه یک درصد افزایش در سرمایه سرانه نیروی کار باعث افزایش ۱۰۰/۱ درصدی در تولید ناخالص داخلی نیروی کار می شود.
۱۲. در کوتاه مدت سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساختها هیچ اثر معنی داری روی تولید ناخالص داخلی بدون نفت سرانه نیروی کار ندارد.
۱۳. در کوتاه مدت سرمایه گذاری سرانه نیروی کار در زیرساختها هیچ اثر معنی داری روی سرمایه سرانه نیروی کار ندارد.